



۵+

«همه زندگی در خدمت اسطوره موفقیت»؛ این شعاری است که در و دیوار فضای زندگی را پر کرده است و زیستن را به تکلیفی دهشت‌بار بدل کرده است که یا باید در خدمت این تعریف خاص از توفیق قرار گیرد یا به سکوت واداشته شود.



کودک و نوجوان است. «همه زندگی در خدمت اسطوره موفقیت» این شعاری است که در دیوار فضای زندگی را پر کرده است و زیستن را به تکلیفی دهشت‌بار بدل کرده است که یا باید در خدمت این تعریف خاص از توفیق قرار گیرد یا به سکوت واداشته شود. ایدئولوژی پیشرفت در سطوح کلان و ایده موفقیت در سطوح خرد منطقی فرودست‌ساز دارد و بدل به نیرویی علیه زندگی شده است. از دل این ایدئولوژی است که خود زندگی در تفاوت‌ها و تمایزهایش بدل به ماده خامی می‌شود که باید در خدمت امری استعلایی به نام پیشرفت درآید. دقیقاً در همین نقطه است که می‌توان منطق فرودست شدن را توضیح داد و نسبتش را با ایده پیشرفت توضیح داد. ادغام زندگی در این تعریف بازاری و شرکتی از توسعه، موفقیت و پیشرفت منجر به خلق مجموعه بزرگی از فرودستان انجامیده است که خشونت افسارگسیخته این ایده بر زندگی خود را حس می‌کنند و عمیقاً از این فضا خشمگین هستند. خشمی که در تحولات تاریخی یک دهه گذشته در سینما به معنای خاص و هنر به معنای عام قابل ردگیری است. فهم مجموعه بزرگی از اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی یک دهه گذشته در سرتاسر جهان نیز از این منظر قابل خوانش است.

فرد چیزی نیست جز روند حرکتی خطی که باید از یک گذشته به آینده‌ای حرکت کند. موفقیت همان آینده درخشانی است که همه اکنون و گذشته را باید فدای آن کرد. اما این موفقیت ذیل مجموعه‌ای از کدها و الگوهای از پیش مشخص تعریف شده است. موفق بودن یعنی پولدار بودن و در رقابتی سهمگین برنده شدن. برنده شدن، رقابت کردن، پولدار شدن و در یک کلام موفق شدن نیاز به ریاضت دارد و این ریاضت چیزی نیست جز فدا کردن تمامی توانش‌های انسانی ذیل ایده خاصی از موفقیت که محصول این نگاه تاریخی و عصر توسعه‌محور و پیشرفت‌محور است. همان‌طور که تمامی نیروهای طبیعت و زندگی باید در خدمت اسطوره پیشرفت و توسعه دربیایند و معنایی اقتصادی پیدا کنند، در سطوح خرد نیز تمامی بالقوگی‌ها و توانش‌های کودک، نوجوان، جوان و... باید در خدمت ایده موفقیت دربیایند. اینجاست که تمامی لایه‌های زندگی اجتماعی از تربیت گرفته تا منطق روابط عاطفی، خانوادگی و در یک کلام انسانی در اسطوره موفقیت ادغام می‌شود. اضطراب خوشبختی و موفقیت برای والدین منجر به برآمدن شبکه‌ای درهم تنیده از فرآیندهای تربیتی می‌شود که کارش به یغما بردن و به تاراج بردن تجربه زندگی



در روانشناسی بازاری، موفقیت موضوعی فردی است و دستیابی به موفقیت با عدم دستیابی به آن به خود فرد بستگی دارد. پس اگر موفق نشدید خودتان مقصرید و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هیچ نقشی در عدم موفقیت شما ندارند.

در این رمزگان زبانی، ایدآ چنین چیزهایی یافت نمی‌شود: تبعیض‌های جنسی، عدم فرصت‌های برابر برای دریافت آموزش و بهداشت [روانی] و...، عدم برابری حتی توان‌های بدنی و روانی، توزیع ناعادلانه ثروت میان مشاغل و...، این توهم اراده آزاد و ده‌ها مؤلفه دیگر که می‌توانند آن بازی زبانی‌ای که مدعی است موفقیت در کسب ثروت، مطلقاً حاصل تلاش فردی است را برهم بزنند. کارکرد این اسطوره‌های فرهنگی «محرومیت از تاریخ» یا تاریخ‌زدایی است. ثهی کردن مفاهیم و پدیده‌ها از معنای سیاسی و حتی اخلاقی‌شان؛ اینجاست که کارکرد اسطوره موفقیت، ذیل معنای تلاش برای کسب ثروت، نه تنها قابلیت اختلال ایجاد کردن در چرخه را ندارند و قرار نیست داشته باشند، که خود پوشش و افبونی هستند برای ندیدن تناقضات سیستم. موفقیتی غیرسیاسی و غیرتاریخی، که گویی در خلأ و بیرون از میدان نیروها شکل گرفته؛ آن هم تنزل یافته به کسب پول، نه موفقیت در اموری دیگر. معنی موفقیت، بازی در این چرخه و کسب سود است، نه موفق بودن در برهم زدن این بازی نابرابر.



«موفقیت» یکی از آن کلیدواژه‌های بسیار مهم و حیاتی این رمزگان زبانی است که باید به اسطوره‌ای فرهنگی تبدیل شود، تا هم تناقضات نحوه توزیع ثروت را توجیه کند و هم، چونان اکثر اسطوره‌های فرهنگی سرمایه‌داری، نوید «خوشبختی» و «آینده» را بدهد.

برجسته شدن مفهوم «موفقیت» و صورتبندی راه‌های وصول به آن به وسیله بنگاه‌ها و مؤسسات به اصطلاح فرهنگی! نشان‌دهنده تحولات گفت‌مانی و تغییرات ساختاری ایجاد شده در سال‌های اخیر و برآمدن «نفس» (self) جدیدی است که از ویژگی‌های مشخصی برخوردار است. این «نفس» بشدت فردگرا، خوش‌گذران، لذت‌جو، رقابت‌طلب، فرصت‌طلب، سودجو، مصرف‌گرا، منفعل، احساس‌گرا، مذبذب و سردرگم و متظاهر است؛ جست‌وجوی زیبایی، تندرستی، خوش‌اندازی، خوش‌تیپی، مدیریت بدن و نمایش آن در رسانه‌های اجتماعی در کنار

منطق توسعه بر بنیاد ایده پیشرفت سوار شده است. ایده پیشرفت و منطق توسعه امروزه جزو پدیده‌ی ترین چیزها در حکمرانی و زندگی روزمره هستند. ایدئولوژی موفقیت حول ایده پیشرفت سامان یافته و بدل به منطق تربیتی شده است و منطق توسعه و فهم آن ذیل ایده پیشرفت هسته مرکزی حکمرانی و شکل‌بندی دولت‌ها است. چنین درکی از زمان بنیان نوعی سیاست را ریخته است که درصدد است اکنون را به آینده‌ای مقدر پیوند بزند لذا اکنون همیشه برهه حساس کنونی و پیچ تاریخی است. گذرگاهی که بنا است راه به آینده‌ای درخشان ببرد. هندسه حیات اجتماعی ذیل این ایدئولوژی یا در خدمت این قطار پیشرونده است یا خارج از ریل. مطابق با این ایدئولوژی، وظیفه عقل، آگاهی و سیاست حفظ حرکت قطار در ریل توسعه است از این حیث هر شکلی از بیرون این مسیر بودن به معنای نوعی آسیب و ناهنجاری است که باید بهنجار شود. حال مسأله این است که چگونه ایدئولوژی توسعه و ایده پیشرفت (که فراگیرترین ایدئولوژی حاکم بر جهان است) در سطوح خرد و فردی وارد معادله می‌شود؟ براساس این ایده زندگی فردی نیز باید از منطق حرکت پیشرونده تاریخ تبعیت کند. در این نگاه تاریخچه زندگی شخصی

توزیع ثروت را توجیه کند و هم، چونان اکثر اسطوره‌های فرهنگی سرمایه‌داری، نوید «خوشبختی» و «آینده» را بدهد. این اسطوره، برای تحکیم خود، دست به تولید «قصه‌های افسانه‌ای» از افرادی می‌زند که «از هیچ، به همه‌چیز» رسیده‌اند، با توان خود، در یک «رقابت آزاد» شرکت کرده‌اند و با «روایی آینده»، از رقبای خود جلو زده‌اند و حالا «موفق» شده‌اند.

در این رمزگان زبانی، موفقیت، همان‌طور که ذکرش رفت، با هم‌نشینی در کنار واژگانی چون: فروش و کسب سود و رقابت و امثالهم معنا می‌یابد؛ به تعبیری دیگر، موفقیت، یا هر مفهوم دیگری، غیرسیاسی و غیرتاریخی می‌شود. این اساس کار اسطوره‌های فرهنگی سیستم است؛ «سیاست‌زدایی» اسطوره موفقیت، برای کارکردن در آن رمزگان زبانی، نیازمند ساخت اسطوره‌های دیگری چون «آزادی فردی»، «جامعه برابر» و امثالهم نیز هست، تا «موفقیت» [در همان معنای کسب ثروت] را، اولاً، شرکت در یک رقابت با امکانات و توان برابر وانمود کند و دوماً، فرد را دارای اراده‌ای آزاد و بی‌اتصال به هر نیرو و قدرت بیرونی، نشان دهد تا؛ اسطوره موفقیت، کاملاً و مطلقاً نتیجه تلاش خود فرد معنا شود.

آن چه باعث می‌شود که فرد درون این بازی زبانی، تناقضات را نبیند، یا هنگام دیدن‌اش، روی‌اش را برگرداند، افیون و اسطوره‌های خوشبختی و نویدبخش آینده‌اند، قصه‌های افسانه‌ای از شکست‌هایی که قطعاً به پیروزی بدل می‌شوند و کافی است تا فرد، بخواهد و باز تلاش کند و در آن چرخه و بازی شرکت کند و باز اگر شکست خورد، آن را مقدمه‌ای، مقدمه‌هایی [ابدی]، برای پیروزی، آن موفقیت شکوه‌مند «ثروت‌مند» شدن، بداند.

مهم‌ترین راه‌های رسیدن به آن در زمان حاضر کسب ثروت است. اکنون روانشناسی عامیانه، شرکت‌های مشاوره کسب و کار و فعالان حوزه مدیریت و بازاریابی دست به‌دست هم داده‌اند تا جوانان آرزومند و با انگیزه را هرچه سریع‌تر به موفقیت برسانند.

رازهای رسیدن به موفقیت فراوانند اما شاید بتوان مهم‌ترین آنها را اینگونه مشخص کرد: «خوش بین باشید»، «دیدگاهتان را نسبت به مشکلات تغییر دهید»، «شکایت نکنید»، «از عبارات تأکیدی مثبت استفاده کنید»، «هیچ کس مانع پیشرفت‌تان نیست»، «موفقیت را از درونتان آغاز کنید»، «استعدادهای درونی خود را کشف کنید»، «آرامش را در امور کوچک و جزئی جست‌وجو کنید»، «تقدیر را بپذیرید»، «برای زندگی تان فلسفه‌ای شخصی پیدا کنید».

موفقیت در اینجا موضوعی فردی است و دستیابی به موفقیت یا عدم دستیابی به آن به خود فرد بستگی دارد، پس اگر موفق نشدید خودتان مقصرید و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هیچ نقشی در عدم موفقیت شما ندارند. به بیان دیگر، در اینجا با رویکرد فردی افراطی و نادیده گرفتن مسائل اجتماعی، جامعه، نهادها و ساختارهای آن مواجه‌ایم.